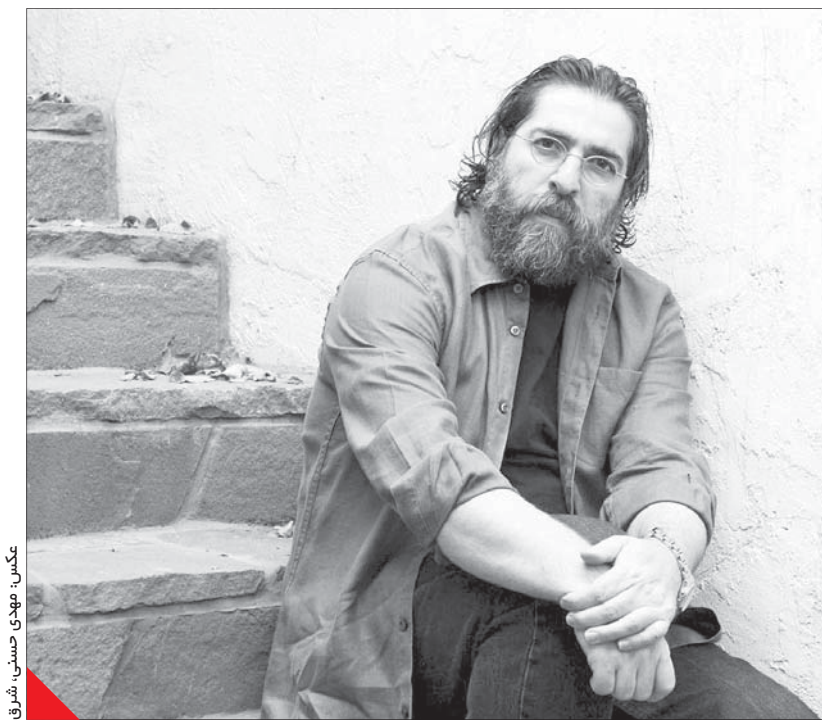

عکس: مهدی حسنی، شرق

گفت‌وگو با «فردین خلعتبری»، آهنگ‌ساز

پاپ سبک نیست

این شاید چهارمین یا پنجمین باری است که در پانزده سال گذشته با فردین خلعتبری به گفت‌وگو نشسته‌ام، گفت‌وگوهایی که هر بار با موضوعی بوده؛ یک‌بار موسیقی فیلم و سریال‌های تلویزیونی که کار کرده، یک بار موسیقی تئاتر، بار دیگر درباره آلبومش و غیره. اما نکته قابل توجه درباره خلعتبری این اســت که او در هیچ‌کدام از این گفت‌وگوها دقیقا همان فردی نبوده است که سال‌ها قبل و بارهای قبل سراغش رفته‌ای، هر بار انبوهی تجربیات و ادراک‌ها به وجودش اضافه شده، کلی چیزها دیده و شــنیده و زندگی‌اش را می‌شود در خلال حرف‌هایش جست‌وجو کرد و دید که هرگز شبیه قبل نبوده است. فردین خلعتبری با فلسفه همنشین است و این مزیت بزرگی است برای موسیقی‌دانی که یکجانشین نیست و دوست دارد به همه جا سرک بکشد. اما فلسفه‌ای که او با آن زندگی می‌کند پویاست، این پویایی به او کمک کرده تا تجربیات متعدد را سپری کند. این بار که به سراغ او رفتم او از اغلب فعالیت‌ها و تجربه‌های سال اخیرش، همین‌طور زاویه دیدش به موسیقی و مباحث ابتدایی و غایی این حوزه از هنر در ایران صحبت کرد.

سمیه قاضی‌زاده

به نظر می‌رســد در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که هرکسی بخواهد راهش را پیدا کند، می‌تواند. چون دنیا آن‌قدر بزرگ اســت که برای افراد و سلیقه‌های مختلف جا هست.

نگرانی‌ام از همین بزرگ بودنش است. همین باعث می‌شود کسانی که واقعا پیرو یک مســیر درست هســتند، از دایره توجه خارج شوند و مردم فقط به دنبال آدم‌های برند باشند و آنها را دنبال کنند. انبوه تولید باعث می‌شود آثار سره نادیده گرفته شوند. در یکی از جشنواره‌ها به‌عنوان داور حضور داشتم و با اثری برخورد کردم که به نظرم خیلی درخشــان آمد؛ اما ســایر هیئــت داوران به آن بی‌توجه بودند، چون اسم یک استاد شناخته شده پشت این اثر نبود. بعد از تحقیق متوجه شدیم که آفریننده این اثر رئیس دپارتمان آهنگ‌سازی مدرن یکی از آکادمی‌های بســیار معروف دنیاســت. این افراد هســتند که به این جوایز اعتبار می‌دهند. اما به‌راحتی چند استاد موسیقی می‌توانند از یک اثر درخشان موسیقی غافل شوند و این فقط به دلیل انبوه اطلاعات اســت. اروپایی‌ها سازمان‌ها و گروه‌هایی برای تشخیص اورجینالیته دارند.

البته مفهوم اورجینالیته سال‌هاست که زیر سؤال است...

بله اما یک سیستم خیلی ساده می‌تواند کپی را تشخیص دهد. در هنر، سبک، جریان اورجینال را زیر ســؤال می‌برد، اما نمی‌توانیم بگوییم فرم‌های کلاســیک باعث می‌شــوند ابداعات آهنگ‌سازان تاریخ موســیقی تحت‌تأثیر قرار بگیرد. در دانشــگاه‌های معتبر دنیا، دانشجویان بســیار خوبی داریم که فرم را می‌شناسند و موسیقی‌های خوبی می‌ســازند، ولی در همین مرحله متوقف می‌شوند چون مرحله بعد عبور از فرم است. نه به معنای ساختارشکنی، بلکه به این صورت که فرم را دستاویز رسیدن به چیزی نو کنیم.

شما از معدود هنرمندانی هستید که یکجانشــین نیستید. موسیقی فیلم، کنسرت گذاشــتن، رهبری ارکستر کلاسیک، موسیقی مینی‌مال و... حوزه‌هایی است که به آنها خیلی وفادار نبودید، بلکه همه را تجربه کردید و مخاطبانتان را هم داشتید. درعین‌حال می‌شود در تمام این حوزه‌ها امضایتان را پیدا کرد...

دوســت ندارم خیلــی درباره خــودم صحبت کنم چون به‌راحتی می‌شــود به‌عنوان تعریف‌کردن از خود تلقی شــود. همچنین دایره موســیقی با حرف‌زدن چندان نســبتی ندارد. در تاریخ موســیقی، حتی موســیقی معاصر ایران، بعدها اتفاقات تحلیل شــده‌اند و اگر هم ارزشــمندتر بوده‌اند، بیشتر تحلیل شده‌اند. اما در تاریخ موســیقی ما، مثل تاریخ سیاسی و اقتصادی و غیره، انقطاع وجود دارد. دلایل این انقطاع، قصد و غرض عده‌ای و وجودنداشــتن درایت و فرزانگی است. وقتــی می‌خواهیم به تاریخ رجوع کنیم، به دنبال نقاط مثبت خودمان هســتیم؛ درحالی‌کــه اگر تیرگی‌هــا و تاریکی‌ها را دریابیم، می‌توانیــم تیرگی‌های امروز را برطــرف کنیم. همان‌طوری کــه ماده از بین نمی‌رود، معنا هــم از بین نمی‌رود. بخشــی از آثارم ریشــه‌های آکادمیک و نگاهی به تاریخ موسیقی دارد و بخش دیگر سلیقه امروزم و تأثیری اســت که از محیط اطرافم می‌گیرم. شاید از بیرون این عدم پایبندی در یک نوع موســیقی یا یک رفتار مشــابه و همیشگی و عبور و پریدن، تعبیر به عدم تمرکز شــود، اما یکی از جلوه‌های تمرکز، احاطه و دریافت محیط پیرامون است. محیط پیرامون روزبه‌روز تغییر می‌کند و اگر ما در یک نقطه تمرکز کنیم و بمانیم، کلاســیکی را به وجود می‌آوریم که عبوس است. اما این‌جا مســئله مطابق مد روز بودن مطرح می‌شــود. آنچه می‌گویم به معنای مد روز بودن نیســت. خیلی از انواع موسیقی را در خودم نمی‌بینم؛ بدون اینکه بخواهم سازندگان آن موسیقی‌ها را سرزنش کنم. در آنها چیزی از نوآوری نمی‌بینم. پاپ ســبک نیست. پاپ هر چیزی اســت که ممکن است امروز مورد توجه مردم قرار بگیرد. از این بابت که چیز نویی در کار پاپ پیدا نمی‌کنم، دوست ندارم این مسیر را دنبال کنم. موسیقی‌های مختلفی که در این زمینه می‌آید هم گوش می‌کنم، اما دریغ از یک حرکت ملودی یا یک رنگ صوتی ویژه که آدم را ترغیب به توجه کند.

شاید هم نگاهتان کمی تحت‌تأثیر نگاه خشک کلاسیک است.

این‌طور نیســت. به خاطر همین نمی‌گویم اصلا وجــود ندارد، اما خیلی نادر اســت. در موســیقی پاپ ایرانی، زمانی یک‌ســری آهنگ‌ســاز خوب داشتیم که ارکستراسیون و آکوردهای خوب و غیره استفاده می‌کردند. اما الان همه یا کپی از موسیقی عربی و ترکیه‌ای است یا غربی.

اما الان هم بسیاری از خواننده‌های موسیقی سنتی و حتی ملی، مخالف این نیستند که هر از گاهی وارد حوزه پاپ شوند. عامه مردم هم به آن موسیقی‌ها توجه می‌کنند.

اگر ســراغ فرمول‌های پاپ بروید، اشــکال را آنجا پیدا می‌کنید. یک اثر هنری دو روش برای عرضه‌شــدن دارد؛ یا بر مبنای بــاور مخاطب حرکت می‌کند یا آن باور را می‌شکند. وقتی می‌خواهید بر مبنای باور حرکت کنید، وارد دایره بدیهیات می‌شوید. بدیهی‌بودن بد نیســت؛ ولی برای انسان فرزانه، چالش‌برانگیز نیست. بخش دیگر بازی‌کردن با این بدیهیات است. فرم‌های کلاسیک این کار را می‌کنند؛ مثلا فرم ســونات که قبلا با آن می‌رقصیدند، متعلق به دروه اشرافیت و کلاسیک اســت؛ اما چون نمی‌خواهد چیزی را بشــکند، ســاده‌باوری به وجود می‌آورد و بعدها این فرم پیچیده‌تر می‌شــوند و به دوتایی و سه‌تایی و روندو می‌رسد. اینها بازی‌کردن با باورها و پذیرش مردم بوده اســت. در موســیقی ایران خودمان، در دوره قاجار، بعد از درویش‌خان و پیش‌درآمد و تکمیل‌شدن ردیف موسیقی توسط اســتادان، بر اثر تکرار و مرور زمان و تجربه موسیقی نواحی، فرم موسیقی ایرانی به وجود آمد؛ مثلا درآمد و آواز و گوشه‌های آوازی و رنگ و تصنیف و فرود و رنگ دیگر به‌ترتیب پشت‌ســر هم قرار گرفتند. مردم اینها را می‌شــناختند و این باعث می‌شد استاد از غیراستاد تشخیص داده شود؛ اما روح تغییردهنده همیشه در آدم وجود دارد و همیشه دوست دارد قالب‌ها را بشکند. مقدمه این نوگرایی این است که انســان به کنجکاوی خود بها دهد و در این زمان است که دیگر نمی‌توانی در فرم کلاسیک بمانی و در جاهای مختلف سرک می‌کشی؛ اما آدم فرزانه به‌دنبال این کنجکاوی همه پایه‌های قبلی را از بین نمی‌برد و نابود نمی‌کند. پارافرمیشن می‌کنــد یعنی فرای این فرم‌ها حرکت‌های دیگری می‌کند؛ اما اگر این آدم فرزانه و نوگرا نباشد ولی بخواهد بماند، باید فرم‌ها و موقعیت‌های گذشته را تکرار کند و براساس باور و خواسته مردم حرکت کند و تغییری ایجاد نکند، چون این کار را بلد نیست و در این شرایط است که موقعیتی به وجود می‌آید که به آن می‌گویم «پاپ».

با همین تعریف از موسیقی پاپ، سریال برای عامه مردم ساخته می‌شود و برای آن موسیقی می‌سازند که برای همان بیننده‌ها ساخته شده. ازآنجایی‌که شما این کار را انجام می‌دهید، می‌شــود گفت خودتان هم موسیقی پاپ کار می‌کنید.

اینجا ســؤال به وجود می‌آید که آیا موسیقی پاپ، آرت هم هست یا نیست و به «پاپ‌آرت» می‌رسیم؛ کسانی که پاپ‌آرت کار می‌کنند، به بازار توجه دارند؛ اما بازاری نیستند. آنچه در آن تغییر ایجاد نمی‌شود، پاپ‌آرت نیست بلکه پاپ است. کســی که کار کلاسیک می‌کند هم الزاما آرتیست نیست، آرتیست کسی است که در هر حوزه‌ای دنبال تغییرکردن و نوشــدن اســت. این نوشدن می‌تواند این‌طور باشد که در این قالب یک چیز نو پیدا می‌کند یا اینکه کلاژ انجام می‌دهد. کسی که برای اولین‌بار این کار را می‌کند، صاحب یک جریان هنری و یک آرتیست است؛ اما کسی که تکرارش می‌کند، فقط یک مجری است. جریانی که راجع‌به آن صحبت می‌کنیم، با کســانی که تغییر ایجاد می‌کنند شروع می‌شود و با کسانی که تقلید می‌کنند ادامه پیدا می‌کند.

در این زمینه می‌شــود به یکی از کارهای خودتان اشاره کنم به نام «شب دهم» که از آن شــاخصه‌های تاریخی اســت که ســلیقه مردم را در همان چیزهایی که دوست دارند بشنوند ارتقا داد.

این یکی از همان کلاژکردن‌هاســت، «شــب دهم» به‌لحاظ قصه یک پدیده پاپیولار است. در موسیقی مثل کسی که ترکیب موسیقی انجام می‌دهد و قواعد ارکستراســیون، کنتراست و دینامیک خاصی را دنبال می‌کند، عمل کردم. خیلی هم معتقد نیستم آن اتفاق، آرتیستیک و عجیب‌وغریب است. فقط اقدامی است برای اینکه پذیرش و عادت مردم را کمی تغییر دهد. هیچ‌وقت احساس نکردم کار نویــی انجام می‌دهم، چون جاهای دیگری هم اتفاق افتاده و من فقط بزنگاهی برای انجام آن پیدا کردم. می‌توانم بگویم خوش‌به‌حالم شــده که حســن فتحی چنین ســریالی ساخته و با استقبال مردم روبه‌رو شده و برایم فرصتی فراهم شد که آواز کلاسیک ایرانی را در نقطه اوج دراماتیک انجام دهم و بعد حسن فتحی به‌طور هوشــمندانه‌ای فیکس‌فریم انجام می‌دهد که تلفیق تئاتر و سینماست و این آواز به آن خیلی کمک می‌کند. این یک بزنگاه است اما می‌شود در یک بستر پاپیولار کارهایی کرد که با شرایط عمومی مقداری فاصله داشته باشد.

در آثار شــما مثل کارهایی که با آقای محمــد رحمانیان انجام دادید، این مصداق دارد که مرکز توجه عموم عوض می‌شود...

جنس کارم با ایشــان همیشــه متفاوت بوده. از کســانی که فیلــم «گبه» را ساختند، شنیدم که می‌گفتند گبه‌بافان می‌گویند اگر پرنده‌ای از بالای سرم رد شود، آن را می‌گیرم و در گبه‌ای که می‌بافم می‌گنجانم. این تعبیر هنرمندانه‌ای اســت که مد نظر دارم. رفتارهایم را از جایی دریافت می‌کنم. اینکه حاضر باشی به زمان خــودت و به خودت در آن زمان بها بدهی و آنچــه را به نظر به‌موقع و به‌اندازه اســت، به وجود بیاوری، شروع هنرمندانه‌ای اســت؛ اما اگر این یک قالب عمده شود، از آن دور شده‌ایم.

> **آیا موسیقی پاپ، آرت هم هست یا نیست**
> **و به «پاپ‌آرت» می‌رسیم؛ کسانی که پاپ‌آرت کار می‌کنند به بازار توجه دارند؛ اما بازاری نیستند.**
> **آنچه در آن تغییر ایجاد نمی‌شود، پاپ‌آرت نیست بلکه پاپ است.**
> **کسی که کار کلاسیک می‌کند هم الزاما آرتیست نیست، آرتیست کسی است که در هر حوزه‌ای دنبال تغییرکردن و نوشدن است**

پس به‌همین‌دلیل است که در یک قالب نمی‌مانید.

وقتی سرسلسله‌های موســیقی، ادبیات، نقاشی و مجسمه‌سازی کلاسیک را می‌جوییم، به تعداد انگشتان دست می‌رسیم؛ برای مثال می‌گوییم باخ، موتزارت، بتهوون و مالر و در قرن بیستم وبرن و شوئنبرگ. بعد دوره طولانی زدگی از اینها، دوباره رجوعی داریم که پست‌مدرنیسم و پست‌رمانتیسم از اینجا نشئت می‌گیرد. بعد دوباره دوره زدگی از زیاده‌گویی اســت که ســعی می‌کنیم خودمان را ساده کنیم که در فرم‌های معماری و نقاشی هم به مینی‌مالیسم می‌رسیم. در موسیقی جدی هم این اتفاق می‌افتد و نتیجه‌اش کســی مثل «فیلیپ گلس» می‌شود که بســیار تأثیرگذار بود. وقتی اثر هنرمند این دوره را می‌بینید، آن را با پیچیدگی‌های دوره‌های رمانتیک و امپرسیونیسم مقایسه می‌کنید و اولین مواجهه‌تان این است که چقدر ســاده اســت. بعد می‌بینید که با همه ســادگی‌اش روح آدم را درگیر می‌کند. می‌بینیم که تزئینات دوره کلاســیک رنگ می‌بازد، در قرن بیست‌ویکم به سادگی می‌رسیم که تأثیرگذار است. بسیاری از موسیقی‌دانان هستند که به ظاهر ســاده هســتند؛ ولی نهایت تأثیر را می‌گذارند. این بحث را به عباس کیارستمی ارجاع می‌دهم. کسانی که خیلی به دنبال فیلم‌های کلاسیک هستند، فیلم‌هایش را ســاده می‌بینند؛ اما در دوره ۳۰ ســاله، می‌توانید او را در میان کسانی بیابید که روی سینما تأثیر گذاشته‌اند.

این اتفاقی است که درباره پیکاسو و نیما یوشیج و خیلی‌ها افتاده است.

پیکاســو با مدرنیست‌های موسیقی مثل وبرن و شوئنبرگ قابل مقایسه است. آن موقع‌ها سینما هنوز به این حد نرسیده بود.

منظور ساختارهایی اســت که تجربه کرده بودند و مثلا خطوط صافی که پیکاســو می‌کشید، به همان سادگی که دیده می‌شــد، نبود؛ بلکه مسیر خیلی زیادی پشت آن بود.

چیزی که از کیارســتمی یاد گرفتم، این بود که وقتی می‌خواســت چیزی را به باور کســی برســاند، از راه آن آدم وارد می‌شد. درباره نیما می‌شود گفت که مکتشف بزرگی بود. وقتی راجع به فرم صحبت می‌کند، می‌گوید این کارها را از مدل شعر سیلابی فرانسوی اقتباس کرده‌ام. ازآنجایی‌که ماقبل خودش را خیلی خوب می‌شناسد، از پسِ این کار به خوبی برمی‌آید. یکی از عوامل پیروزی نیما، مقاومتی بود که کلاسیسیست‌ها در مقابلش می‌کردند. اتفاقاتی که بعد از او در شعر می‌افتد، این است که از شعر سیلابی به منظومه‌های غیرمتقارن می‌رسیم و در انتها شعر سپید اتفاق می‌افتد که برخلاف سادگی ظاهرش، خیلی سخت است. شاعر شعر سپید، باید بیشترین توجه را به ظرفیت معانی کلمات بکند. با اینکه به نظر صنعت نمی‌آید؛ اما اوج صنعت است که با ازدست‌دادن امکانات شاعرانه مثل تقارن و قافیه، همان احساس شاعرانه را به وجود بیاورید. دوره‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، بســیار پیچیده و ســخت اســت. حتــی جوایزی که ســینمای ایرانی به وسیله کیارستمی کســب کرده، مانع از شناخت دقیق از او می‌شــود؛ چون این ســوءتفاهم را ایجاد می‌کند که جایزه باعث مطرح‌شدن او شــده؛ درحالی‌که آدم‌هایی که تحت تأثیــر او بودند، آدم‌هایی نبودند که جایزه برایشان تعیین‌کننده باشد؛ مثل گُدار و کوروساوا. در کشور خودمان ایرج کریمی کسی بود که خیلی پیش‌ترها درباره کیارستمی کتاب نوشته بود. به کیارستمی گفتم خیلی‌ها هستند که معتقدند این جوایز نتیجه پرزنتیشن یک عده است. او گفت اعتبار من از آنها بیشــتر اســت. زمان خیلی چیزها را روشن می‌کند. برای مثال باخ در زمان خودش یک نوازنده مثل خیلی‌های دیگر بود؛ ولی صد ســال بعد از مرگش مندلســون او را کشف می‌کند و به لحاظ فرم بررسی می‌کند. این هم دردناک اســت و هم امیدوارکننده. چون به این نتیجه می‌رســیم که برای کارمان اعتبار قائل باشــیم، نه برای اتفاقــی که الان برایش می‌افتد. همین‌طور صبر نکنیم که در دوره حضورمان اتفاق بزرگی بیفتد و اگر این اتفاق افتاد، بیشتر از حــدی به آن اعتبار ندهیم و از آن طرف آن را بی‌اهمیت نشــماریم. قضاوت عادلانه نســبت به سرنوشت هنرمند سخت اســت. یکی از خاصیت‌های هنر این اســت که مخاطب خودش را تغییر شــکل می‌دهد. اگر تغییر شکل ندهد، می‌شــود کارشناس. ضمن اینکه بسیاری از کارشناسان با نگاهی سفت‌وسخت اثر را بررســی می‌کنند. این باعث می‌شود وجه شاعرانه هنر از بین برود. وقتی می‌توانید چیزی را نقد منصفانه کنید که بخشــی از وجود تأثیرپذیرفته‌ات را در نقد بیاوری. در غیراین‌صورت نقدمان قیاســی می‌شــود با آنچه قبل از این اثر وجود داشته. می‌شود در نقد منصفانه ارجاعاتی به قبل وجود داشته باشد؛ اما وقتی کامل می‌شــود که روح منتقد انحناهای هنر را درک کرده باشد و بتواند با همان وجه شاعرانه به آن بپردازد. به‌همین‌دلیل بهترین نقدهای هنری نقدهای شاعرانه بوده‌اند.

بر موســیقی و عوالم کارتان چه چیزهایی بیشــترین تأثیــر را می‌گذارد؟ مثلا کتاب یا ترانه یا آثار آهنگ‌ســازان دیگــر تأثیر می‌گذارند یا فضای محیط اجتماعی یا درونیات و خواسته‌هایتان؟

هر پدیده‌ای برای اینکه وجود داشــته باشد و ادامه پیدا کند، نیاز به دو بخش دینامیک و اســتاتیک دارد. من این دو را از هم جدا نمی‌کنم. ما یک اســتراکچر شخصی و یک رفلکس نسبت به بیرون داریم. در یک ساختمان نقشه و مصالح همان استاتیک هســتند و این که باد و باران پنجره‌اش را کثیف می‌کنند یا آدم‌ها در آن رفت‌وآمد می‌کنند، دینامیک هســتند. زندگی روزمره انســان را تحت تأثیر عواطف مختلف قرار می‌دهد. کتاب‌خواندن، فیلم‌دیدن، با دوســتان ارزشــمند معاشرت‌داشــتن، دوست‌داشتن دیگران و همین زندگی روزمره شامل کارکردن و تهیه غذا، همه آدم را تحت تأثیر قرار می‌دهند. هرچه اعتبار فلسفی هنرمند کم شــود، از دایره نوبودن خارج می‌شود. سعی می‌کنم بهانه داشته باشم که بدون ازدست‌دادن استاتیک، جریان دینامیک را افزون کنم.

جریانــی که برای خلوت ذهن‌تــان انتخاب می‌کنید، چیســت؟ مثلا چه موسیقی یا کتاب‌هایی در آن جا دارد؟

اول لازم است هنرمند خودش را مجموعه‌ای از طبیعت، آدم‌ها، خود انسان و کائنات بداند. اگر از یکی از اینها غافل شویم، یکی از ابعاد چهارگانه را از دست داده‌ایم و از نظام فلســفی خودمان دور شــده‌ایم. رابطه من با من، خیلی مهم است و براســاس این است که روابط دیگر تعریف می‌شــود. اول سعی می‌کنم کاری را که انجام می‌دهم، دوست داشته باشم. بعد به این فکر می‌کنم که عمرم را به بطالت نگذرانم. بخشی از آفرینش‌ها تحت تأثیر سفارش‌ها است. بعضی از سفارش‌دهندگان یک کار قالبی و کلیشه‌ای می‌خواهند. وقتی قراردادی می‌بندم، اول ســعی می‌کنم روح حاکم بر اثر کارگردان را پیدا کنم و آن هم زمانی اســت کــه روح کارگردان را درک کنم. وقتی کســی روح کارگردان را می‌کاود و ســعی می‌کند پرده‌ای را کنار بزند تا کشــف کند، ممکن اســت از راه کلیشه وارد نشود و هم خودش را حفظ کند و هم افکار دیگری را به نمایش بگذارد. آن‌موقع اســت که می‌شود امیدوار بود که دایره مخاطبان گسترش پیدا کند.

کمی راجع به پروژه «کافه‌های تهران» و گروه «ذاستا» توضیح دهید.

در گروه ذاســتا که بیش از دو ســال از تشکیل آن می‌گذرد، من هم یک عضو هســتم نه سرپرســت. مجموعه‌ای از نوازنده، یک آهنگ‌ســاز، یک طراح هنری، صدابردار و... است که تصمیم می‌گیریم کاری را شروع کنیم؛ گاهی براساس یک ســفارش و گاهی براســاس طرحی از یکی از بچه‌ها؛ در این مدت چند موسیقی فیلــم و ســریال کار کردیم، با علیرضا قربانی یک کنســرت دادیم، از کارهایی که مشــترکا داشــتیم، پروژه‌ای به نام «چهار فصل باغ ایرانی» و پروژه دیگری به نام «کافه‌های تهران» هم داشتیم.

برنامه‌هایتان برای سال جاری چیست؟

ادامه «کافه‌های تهران» اســت که ســه، چهار تا کافه هنــوز مانده. به‌زودی «چهار فصل باغ ایرانی» منتشــر می‌شــود و بعد باید کارهای دیگر منتشر شوند. برای پروژه «کافه‌های تهران» در کافه‌های مختلف پرفورمنس داشتیم که عطش کنســرت‌دادن را برایمان کم کرده. این اتفاق خیلــی خوبی بود چون فکر کردیم آدم‌های کتاب‌خوان را می‌شود در کافه‌ها پیدا کرد. روحیات و عکس‌العمل‌هایی که در کافه‌ها از مردم گرفتیم خیلی برایم خوشایند و جالب بود. گرایش این کارها مینی‌مال و جَز اســت. ازآنجایی‌که این موســیقی را بدون بداهه‌نوازی و با وجود برنامه‌ریــزی پیش بردیم و گروه خیلی خوبی داریم که می‌توانند اجراهای خوبی ارائه دهند، برایم تجربه خیلی جالبی بود و مایه خوشبختی بود.

مضراب

اجرای اثر پیاتزولا برای عباس کیارستمی

کنسرت ارکستر فیلارمونیک تهران به رهبری «آرش گوران» شب گذشته کنســرت خود را در دو بخش به اجرا درآورد. در بخــش نخســت، «چهار فصل» با آهنگ‌سازی «آستور پیاتزولا» - آهنگ‌ســاز صاحب‌نام آرژانتینی- که از ســوی آهنگ‌ساز روس «لئونید دســیاتنیکف» بازآفرینی شده به اجرا درآمــد و در بخش دوم کنســرت نیز «سمفونی برای ارکستر زهی» که به یاد نظامی‌گنجوی خلق شــده است بــا آهنگ‌ســازی «فکــرت امیرف»، آهنگ‌ســاز اهــل کشــور جمهوری آذربایجان، نواخته شــد. ایــن دو اثر که بــرای اولین بار در ایــران نواخته می‌شــدند، در حالی از سوی ارکستر فیلارمونیکِ تهران به اجرا درآمد که این ارکســتر اجرای چهارم خردادماه خــود را بــه «عبــاس کیارســتمی» -کارگردان فقید ســینما- تقدیم کرد. در این اجرا، پدرام فریوسفی به‌عنوان سولیســت پیانــو حضور داشــت و «الســیو پیانلــی»، نوازنده ویلنســل ایتالیایی، نیز این ارکســتر را همراهی می‌کــرد. «ســمفونی برای ارکســتر زهــی» اثر فکرت امیرف، آهنگ‌ســاز آذربایجانی، به سمفونی نظامی هم شــهرت دارد. «آرش گوران» در زمان اجرای این بخش گفت: «می‌خواهم اجرای امشــب را به هنرمندی تقدیم کنم که هم جســمش و هم روحش سرشار از هنر است. من این اجرا را به عباس کیارستمی که همه‌چیزش هنر بود، تقدیم می‌کنم».

انتشار «بیدارباش شهر مردگان» در ایران

شرق: آلبوم «بیدارباش شهر مردگان» از ســوی کمپانــی majorhitrecords برای مخاطبان خارج از ایران منتشــر شد و قرار است به‌زودی در ۹۶۶ سایت معتبر موسیقی جهان از جمله cdbaby و itunes قــرار بگیــرد. ایــن آلبــوم در مــاه جــولای امســال از ســوی همیــن کمپانــی بــرای شــرکت در Grammy Awards 2018، در رده‌بندی موســیقی جهانــی (World Music) ارسال خواهد شــد. این آلبوم به‌زودی از ســوی یکی از انتشارات داخل کشور ارائه خواهد شــد. «بیدارباشِ شــهر مــردگان» محصول نگرشــی متفاوت بــه موســیقی تربت‌جام و خراســان بزرگ ایران است و سعی دارد نغمات موجود در حوزه موسیقی مقامی را با بیانی جدید به گوش مخاطب برساند.

لغو افتتاحیه فیلم‌ها در لندن

شــرق: افتتاحیه فیلم‌های متعددی در لندن در پی حمله تروریســتی به کنسرت منچســتر لغو شده است.به گزارش اســکرین‌دیلی، پس از اعلام اینکه پــس از حمله تروریســتی به کنسرت منچســتر، یونیورسال مراسم افتتــاح فیلم مامی در لنــدن را لغو کــرده، کمپانــی بــرادران وارنــر نیز همیــن تصمیــم را بــرای فیلم «زن شــگفت‌انگیز» گرفت و علاوه بر این دو فیلم گیشه‌پسند، برنامه افتتاحیه فیلم‌هــای دیگری نیــز در لندن لغو شــده اســت.نتفلیکس برنامه خود بــرای افتتاحیه فصل پنجم «نارنجی سیاه جدید است» را لغو کرد و برنامه «گلاو» محصــول دیگر نتفلیکس نیز که قرار بــود سه‌شــنبه افتتاحیه‌ای مفصل در کورسون میفر لندن داشته باشد، لغو شد. در عین حال «بئاتریس ســر شــام» فیلمی که قرار است در جشــنواره فیلم ساندنس لندن اکران شود، طبق برنامه از پیش تعیین‌شده جشــن افتتاحیه خواهد داشــت اما برنامه فرش قرمز محدودی را تدارک دیده است. ســخنگوی این جشنواره گفت: جشنواره فیلم ساندنس لندن از اول تا چهارم ژوئن برگزار می‌شــود و برنامه افتتاحیه بئاتریس ســر شام طبق برنامه انجام می‌شود. وی تأکید کرد همه این برنامه‌ها با رعایت شدید اقدامات امنیتی انجام می‌شــود. در حمله دوشنبه‌شــب هفتــه پیش به کنســرت موســیقی پاپ در منچستر ۲۲ نفر کشته شدند. در پی این حمله سطح رعایت نکات امنیتی در بریتانیا از حالت شــدید به بحرانی افزایش یافته است.

روی خط سُل

با اجرای ارکستر مجلسی ایران

منوچهر صهبایی «چهارفصل ویوالدی» را روی صحنه می‌برد

گروه هنر: ارکســتر مجلســی ایران به رهبری «منوچهر صهبایی»، ۸ و ۹ تیر اولین اجرای خود را با آثاری از ویوالدی، ســامارتینی و گریک در تالار وحدت روی صحنه می‌برد. دومین تمرین ارکستر مجلسی ایران با رهبری دکتر منوچهر صهبایی با چهارفصل ویوالدی و کنسرتینو در سل ماژور از ســامارتینی انجام شد. این ارکستر در نظر دارد هر فصل را یک سولیست بنوازد. سولیســت‌های این برنامه فرناز خاکپور (بهار)، دانیال جورابچی (تابســتان) آرمین قضاتی (پاییز) و امیر باورچی (زمستان) خواهند بود. سولیست‌ها از بین نوازندگان ارکستر مجلسی هستند و به‌دلیل حساسیت در خوب نواخته‌شــدن قرار بر این شده که هر قسمت را یک نوازنده اجرا کند. کلاوس نیز در قطعات سامارتینی و ویوالدی گروه را همراهی خواهد کرد. این در حالی است که مستندی با نام چهارفصل با کارگردانی «فرزاد فره‌وش» در حال ضبط است. این فیلم به چگونگی روند تأسیس ارکستر مجلسی تا زمان کنسرت می‌پردازد و همچنین نگاهی به تاریخچه ارکستر مجلسی در ایران خواهد داشت.

دوئت سنتور روی اثری از پرنسس موسیقی جز

اثر مشترک پدرام درخشانی و سهیل حسنوی منتشر شد

اثر مشــترک پدرام درخشــانی و سهیل حُســنوی، در قالب دونوازی (دوئت) سنتور منتشر شد. این قطعه که Holiday Blessings نام دارد، از ساخته‌های «عزیزا مصطفی‌زاده»، موزیسین شهیر آذربایجانی و ملقب به پرنسسِ موسیقی جز است که دنباله‌رو سبک «جز مُقام»؛ یعنی تلفیقی از موســیقی مقامی و فولکلور آذربایجان و همچنین موسیقی جَز است. سهیل حُســنوی درباره این قطعه می‌گوید: «حدود یک سال برای تمرین و اجرای این قطعه وقت گذاشــتیم و سنتورهایی با ابعاد و محدوده‌های صوتــی متفاوت را آزمودیــم و در نهایت، این قطعه را کــه اصلِ آن در قالب ســولوی پیانو اجرا شده، برای دوئت ســنتور با دو سازِ «می کوک» و «لا کوک» تنظیم کردیم».این آهنگ‌ساز همچنین درخصوص همکاری مشترکش با پدرام درخشــانی می‌گوید: «کارکردن با پدرام درخشانی که موزیســینی خلاق، نوگرا و ساختارشکن است، بسیار جذاب و لذت‌بخش بود و برای من که از نوجوانی مخاطب آثار پدرام عزیز بوده‌ام افتخار بزرگی است». حســنوی درباره نکات حائز اهمیت درخصوص بازنوازی این کار می‌گوید: «می‌توان به تقسیمات پیچیده ریتمیک، حرکت‌های کروماتیک و پاساژهای پنتاتونیک با تمپوی بالا، انتقال گام و مدلاسیون‌های پی‌درپی، اســتفاده از امکانات و تکنیک‌های اجرائی ساز سنتور از جمله میوت‌ها، فلاژوله‌ها، گلیســاندو و آکوردگذاری با استفاده از آرپژها و دوبل نُت‌های غیرمعمول و مضراب‌های راست و چپ متوالی و غیرمرسوم (اصطلاحا «بددست» برای سنتور) اشاره کرد که در ابتدا کار را کمی سخت می‌کرد، ولی در نهایت پس از آزمون‌وخطاهای بســیار، این کار از ســوی سیاوش کامکار ضبط، میکس و مستر شد و به نظرم ارزش یک سال وقت‌گذاشتن را داشــت. در نوازندگی و آثارم همیشه به دنبال خلق فضاهای جدید و کم‌آزموده‌شده بوده‌ام و به هیچ سبک و ژانرِ موسیقایی خاصی متعصب و پایبند نبوده و همواره خودم را به چالش‌های جدید می‌کشانم».

مدهای موسیقی مشترک بین ایران و افغانستان

آلبوم «تا آن سوی سمرقند» رونمایی شد

آلبوم «تا آن سوی سمرقند» به تهیه‌کنندگی مرتضی دلیری و خوانندگی عارف جعفری از سوی شرکت «نغمه هفت اقلیم» روانه بازار موسیقی شد. آلبوم دارای ۱۲ قطعه با نام‌های «تا آن سوی سمرقند»، «پاورچین»، «تبســم»، «نامه»، «انتظار»، «چــراغ غم»، «پرواز»، «قســم»، «بار آخر»، «بی‌نصیب»، «زیر باران» و «آرزو» است. عارف جعفری خواننده، آهنگ‌ساز و تنظیم‌کننده این اثر درباره اولین آلبومش گفت: «تا آن ســوی سمرقند» دارای مدهای موســیقی مشترک بین ایران و افغانستان است. با توجه به آشــنایی با موسیقی سنتی ایران ســعی کردم در آلبوم از موسیقی سنتی ایران نیز بهره ببرم. امیدوارم این اثر مورد اســتقبال مخاطبان فارسی‌زبان ایران و افغانســتان قرار بگیرد. او افزود: سعید بیابانکی، قنبر علی تابش و عبدالکریم جعفری شــاعران آلبوم هســتند و نوازندگان این آلبوم نیز مشــترک بین دو کشور ایران و افغانســتان هستند که در جهت وحدت و همدلــی بین ملت‌ها این اثر را اجرا کرده‌انــد. مرتضی دلیری تهیه‌کننده آلبوم نیز گفت: آنچه برای ما مهم اســت انتشار یک آلبوم بین‌المللی در حوزه زبان و ادبیات پارســی اســت. به عبارتی ملیت افغانستانی عارف جعفــری به عنوان خواننده اثر در این منظر بــرای ما اهمیت دارد که او شــکل دیگری از زبان فارســی را به مخاطب ارائه خواهد داد. همچنین موضوع مهاجرت که در سال‌های اخیر به‌شدت مورد توجه جهانیان قرار گرفته می‌تواند دلیل دیگری برای انتخاب این آلبوم باشــد. البته ما صرفا به دنبال ایجاد یک فضای موســیقایی به شیوه پاپ نبودیم بلکه کوشش شده است در این اثر سازهای مرتبط با کشور افغانستان نیز برای مخاطبان معرفی شود. مراسم رونمایی «تا آن سوی سمرقند» روز گذشته با حضور سعید علی دهکردی، سعید بیابانکی، مهدیه عرب، مهلا سلیمانی و... در شهر کتاب «ابن سینا» برگزار شد.

حضور یک خواننده نابینا در بازار موسیقی

مهرشــاد وفایی با انتشار قطعه «اسب بالدار» پا به بازار رسمی موسیقی گذاشــت. وفایی ۳۱ســاله اســت و از ۱۵سالگی ســاززدن و موسیقی را به‌صــورت جدی دنبــال می‌کند و فعالیت‌هــای متفاوتی انجــام داده است. او گیتار را نزد اســتادانی مانند محمدرضا سبکتکین، پیام اسلامی و فرهاد مجذوب آموخته و همچنین در کنســرواتوار موســیقی تحصیل کرده اســت. وفایی قصد